Archive of SID

فصلنامه بین المللی قانون یار
License Number: 78864 Article Cod: 2018Y3N8A12 ISSN-P: 2538-3701

ایفای دین توسط غیرمدیون از روی ناچاری با تأکید بر نظام حقوقی ایران و رویه قضایی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۱۲)

دکتر فخراله ملایی کندلوس[۱]
عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس
عاطفه تخله
کارشناس ارشد حقوق خصوصی و پژوهشگر برتر ۱۳۹۷

چکیده

در جریان یک تعهد، دو طرف وجود دارند، اولین کسی که انتظار می‌رود در جریان تعهد اقدام به ایفا بنماید، متعهد است. اما گاهی اوقات شخص ثالثی مبادرت به ایفای دینی می کند که بر عهده دیگری قرار گرفته است، در حالی که چنین وظیفه‌ای ندارد. از ظاهر ماده ۲۶۷ قانون مدنی استنباط می‌شود که ثالث در صورتی حق رجوع به مدیون را دارد که مأذون باشد. گاهی اوقات به دلیل به وجود آمدن شرایط اضطراری، امکان اخذ اذن وجود ندارد و از آنجا که به حقوق ثالث هم نباید ضرری وارد شود، این مساله مطرح می‌گردد که آیا در چنین شرایطی در صورت پرداخت دین، ثالث حق رجوع به مدیون اصلی را دارد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ایفای دین مدیون توسط دیگری از روی ناچاری پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می‌دهد علی‌رغم ماده ۲۶۷ ق.م که وجود اذن را لازم دانسته، رویه قضایی ما در این شرایط با توجه به قواعد فقهی و قوانین متفاوت حقوقی، حق رجوع ثالث را در نظر گرفته است و با این اوصاف ثالث پرداخت کننده دین در شرایط اضطراری می‌تواند به مدیون اصلی رجوع کند.

واژگان کلیدی: ایفاء دین، شخص ثالث، متعهد ، اضطرار

[۱] نویسنده مسئول

www.SID.ir

Archive of SID

بخش اول: کلیات

مطابق ماده ۲۶۷ ق. م. ایفای دین از جانب غیرمدیون جایز است، اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد. در این مورد، رضایت متعهدٌله نیز شرط نیست. شخصی که دین دیگری را ادا می‌کند. فقط در صورتی می‌تواند آنچه را تسلیم کرده است از مدیون درخواست کند که ایفای تعهد با اذن مدیون انجام شده باشد؛ در غیر اینصورت حق مراجعه به او را نخواهد داشت، زیرا مدیون تعهدی در برابر او به عهده نگرفته است و تأدیه دین دیگری بدون اذن او ظهور در تبرع دارد یا در حکم متبرع است اگر چه قصد تبرع نداشته باشد. چنانچه ثالث بخواهد حق رجوع به مدیون را به دست آورد، می‌تواند با توافق متعهدٌله در برابر مبلغی که می‌پردازد، طلب او را انتقال گرفته و به عنوان طلبکار جدید به مدیون مراجعه کند. در این صورت شخص ثالث قائم‌مقام قانونی دائن می شود و می‌تواند طلبی را که داشته از مدیون بخواهد. گر چه قانون مدنی در ادامه ماده ۲۶۷ق.م، به صورت یک قاعده کلی بیان داشته که پرداخت بدون اذن حقی برای پرداخت‌کننده در مراجعه به مدیون ایجاد نمی‌نماید، اما این سؤال مطرح می شود که آیا شرایط و وضعیتی که موجب پرداخت دین از جانب غیرمدیون شده می‌تواند مؤثر در مقام باشد، به گونه‌ای که شخص ثالث بتواند با دادن دین متعهد اصلی و بدون اینکه اذن در پرداخت داشته باشد به او مراجعه کند؟ در صورت مثبت بودن، پرداخت‌کننده دین در چه قالب حقوقی می‌تواند آن را مطالبه نماید؟ در این پژوهش سعی بر آن است تا با تبیین و تشریح این موضوع، در حد امکان به بازشناسائی زوایای کامل بحث پرداخته شود تا ان‌شاءالله مورد استفاده علاقه مندان قرار بگیرد.

بخش دوم: تبیین ایفای دین غیرمدیون در شرایط اضطراری

ایفای توسط غیرمدیون عملی است که به موجب آن شخصی غیر از متعهد آنچه را که به موجب عمل یا واقعه‌ای حقوقی بر عهده دیگری قرار گرفته است، انجام می‌دهد اعم از آن که متعهدٌله حق رجوع به وی را داشته یا نداشته باشد. ایفای دین توسط غیرمدیون امری خلاف اصل است چرا که هیچ کسی را نمیتوان ملزم به انجام تعهدی کرد که بر عهده اش مستقر نگردیده و اصل در تعهدات نیز آن است که کسی که متعهد شده، خود به تعهدش وفادار مانده و از عهده آن برآید.(شهیدی، ۱۳۸۲، ج۱، ص۶۵) حقوقدانان در خصوص ماهیت حقوقی ایفای دین اختلاف‌نظر

www.SID.ir

Archive of SID

دارند، عده‌ای آن را عقد یا قرارداد و گروهی آن را ایقاع و محدودی آن را در زمرهٔ وقایع حقوقی آورده‌اند. زیرا تملیک مالی دیگر بجای موضوع تعهد و همچنین در جایی که حواله وسیله پرداخت دین قرار می‌گیرد، ایفاء بوسیله قرارداد تحقق می‌پذیرد و در جایی که موضوع تعهد دادن مال کلی است، ایقاع است و در فرضی که موضوع تعهد تسلیم عین معین می‌باشد، ایفاء در زمرهٔ وقایع حقوقی می‌باشد. از اینکه ایقاع از منابع ایجاد تعهد باشد، قانون مدنی آن را در زمرهٔ منابع تعهد نیاورده است. برخلاف آنچه که پاره‌ای از نویسندگان ادعا کرده‌اند و از احکام ابراء و یا سایر مواد قانون مدنی چنین بر نمی‌آید که ایقاع به عنوان منبع تعهد باشد و اراده مدیون، بدون نیاز به تراضی با طلبکار، بتواند برای او ایجاد تعهد کند. قلمرو ایقاع در حقوق مدنی در همه زمینه‌ها یکسان نیست:

۱. کسب حق عینی در اثر ایقاع، مانند اخذ به شفعه، نمونه مسلم تملک به ایقاع است که ممکن است آن را از منابع ایجاد حق دانست. اما در حق دینی از آنجا که ارتباط مستقیم با حقوق دیگران پیدا می‌کند نه تنها ایجاد طلب به اراده شخص نامعهود و استثنائی است، مصداق‌های ایجاد دین مورد تردید و در هاله‌ای از ابهام است و چهره استثنائی و محدود دارد.

۲. اگر انتقال حق به تراضی واقع نشود، سبب تصرف در دارایی دیگران است و امکان آن نادر است و باید از سوی قانونگذار اجازه داده شود (مانند انتقال حق مالکیت در شفعه). (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج۲، ص۱۲۶)

از طرفی دیگر، آثار ایقاع را نباید به عنوان ایجاد دین دانست، زیرا ایقاع نیز به حقوق دیگران ارتباط پیدا می‌کند مانند اینکه حقی که به سود دیگری ایجاد می‌کند یا امتیازی را از او می‌گیرد و یا رابطه‌ای را بر هم می‌زند. اما در زمینه اسقاط حق، هر صاحب حق می‌تواند از آن بگذرد، مگر اینکه با مانع حقوقی خاص مانند: منع قانون یا برخورد با نظم عمومی، روبرو شود. ابراء وسیله اسقاط حق دینی و اعراض سبب زوال حق عینی است.

بخش سوم: ماهیت عقدی ایفای دین به وسیله غیرمدیون

در خصوص ماهیت عقدی ایفای دین به وسیلهٔ غیرمدیون نظرات مختلفی قابل طرح است که به آنها می‌پردازیم.

www.SID.ir

Archive of SID

بند اول: استلزام توافق اذن مدیون و غیرمدیون در پرداخت دین

هرگاه ایفای دین موضوع ماده ۲۶۷ ق.م به اذن مدیون انجام شود، باید آن را نافذ دانست زیرا پرداخت دیون غیرقابل مطالبه به اذن مدیون توسط ثالث، به منزلهٔ وفای به عهد است و کسی که از دیگری تقاضا می‌کند یا به او اذن می‌دهد که دینش را پرداخت کند، به طور ضمنی ارادهٔ خود را بر تعهد پرداخت آن دین اعلام می‌دارد و همین اقدام مدیون ماهیت دین را کامل می‌سازد. در واقع، پرداخت دین از سوی ثالث در حکم وفای به عهد از جانب اوست پس باید آثار حقوقی تأدیه به ثالث را نیز متحمل شود. نتیجه اینکه ثالث حق رجوع پس از پرداخت را دارد. نظری وجود دارد که اذن مدیون به ثالث در پرداخت دین خود یک توافق است: زیرا وقتی که ثالث به اذن مدیون دین او را می‌پردازد، در این حالت وفای به عهد مستلزم توافق مدیون اصلی و ثالث است که به وسیله قرارداد محقق می‌شود و در زمرهٔ اعمال حقوقی است و وقوع تراضی میان ثالث پرداخت‌کننده و مدیون آشکارا دیده می‌شود. در پاسخ باید گفت که اذن مدیون به ثالث در ایفای دین، بر اساس ماده ۲۶۷ ق.م فقط از جهت رجوع شخصی ثالث به دریافت آنچه که پرداخته است، می‌باشد و در ماهیت ایفای دین تاثیری ندارد. زیرا طبق، قسمت اول ماده ۲۶۷ ق.م قانونگذار مقرر داشته: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است....» و این اذن عام قانونگذار مبین این امر است که ثالث بدون اجازه و قبول مدیون می‌تواند دین او را پرداخت نماید و ذیل ماده مذکور، مبین اذن اشخاص (مدیون) در جهت رجوع یا عدم رجوع ثالث به مدیون می‌باشد. نه اینکه این اذن خاص اشخاص مبین ماهیت قرار دادی ایفای دین به وسیله ثالث باشد و از طرفی اذن چون قائم به قصد انشاء نیست لذا نه از ایقاعات است و نه از عقود. معذالک یک عمل حقوقی ارادی مانند اقرار و شهادت است که منشاء آثار حقوقی می‌باشد پس نباید اذن مدیون را نوعی تراضی با ثالث دانست و حتی اگر اذن را از ایقاعات بدانیم، باز هم نمی‌توان اذن مدیون را نوعی تراضی با ثالث دانست.(جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص۲۳)همچنین اگر پرداخت ثالث همراه با اذن مدیون را توافق بدانیم این توافق لازمه وفای به عهد و در شمار ارکان آن نیست، چون که وفای به عهد دو رکن بیشتر ندارد: ۱. وجود تعهدی که باید اجرا شود. ۲. اجرای آن بر طبق مفاد قرار داد، خواه به اراده مدیون یا ثالث، ولی از آنجایی که اجرای تعهد بستگی به مفاد و طبیعت آن دارد، گاه این

www.SID.ir

Archive of SID

اجراء مستلزم دادن اذن مدیون و انجام آن توسط ثالث می‌باشد که از آن به توافق تعبیر می‌شود. در حالی که این توافق لازمه وفای به عهد و در شمار ارکان آن نبوده بلکه نوعی توافق مقدماتی درباره شیوه اجرای تعهد است نه توافقی که در ماهیت حقوقی ایفای دین بوسیله ثالث مؤثر باشد، تا آن را قرار داد دانست. وانگهی درست است که وفای به عهد مستلزم دادن اذن مدیون است، ولی از این امر نباید نتیجه گرفت که وفای به عهد به تراضی انجام می‌پذیرد و ماهیت قرار دادی دارد. وصف اصلی قرار داد، آزادی در انتخاب و تراضی و نفوذ انشاء است.(کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص۵۹۲)

بند دوم: رضای مدیون در ایفای غیر تبرعی دین توسط غیرمدیون

ممکن است گفته شود که رضای مدیون در ایفای غیرتبرعی دین توسط ثالث شرط است. زیرا اگر مدیون راضی باشد، ثالث حق رجوع به مدیون را دارد و پس از پرداخت به مدیون مراجعه می‌کند، حال که ثالث حق رجوع به مدیون را دارد، پس رضای او شرط است.(جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص۳۴) حقیقت این است که اذن مدیون شرط صحت ایفای تعهد توسط ثالث نیست. بلکه مؤثر در رجوع بوده و ثالث با پرداخت دین مدیون، حقی زائد بر حق متعهدٌله پیدا نمی‌کند و نباید وجود اذن را، رضای مدیون تلقی و آن را ناشی از تراضی دانسته و بصورت قرار داد توجیه کرد. زیرا اگر فرض تأثیر یک قصدی را در نظر بگیریم و این تأثیر موجب ضرر صاحب آن قصد، در حقوق دیگران نشود، باید همان قصد تنها را منشاء اثر تلقی نمود. در اینجا هم، اراده ثالث ناشی از اصل حاکمیت اراده بوده و هیچ تالی فاسدی بر آن مترتب نیست و نیازی به قبول مدیون ندارد تا عمل دو طرفی تلقی شود. بنابراین اینجا محل ایقاع است، اما اگر از قصد یک طرف ضرری به طرف دیگر وارد آید، آنجا باید عقدی منعقد گردد و این امر، از مهمترین تفاوت بین عقد و ایقاع است. در حالی که با قصد ثالث ضرری متوجه مدیون نمی‌شود تا قبول وی مؤثر باشد و ماهیت ایفای دین بوسیله ثالث را قرار داد دانست.

بند سوم: رضای ضمنی مدیون در تصرف غیرمدیون در اموال خود

طبق این نظر، ثالث با پرداخت دین مدیون، نه تنها در اموال خود تصرف می‌کند بلکه در دارایی بدهکار نیز اثر می‌گذارد و این تأثیر ثالث بر دارایی مدیون متضمن وجود رضای ضمنی مدیون

www.SID.ir

Archive of SID

است و قبول مدیون به اثر ایفای دین از سوی ثالث در دارائی مدیون ضروری است و از طرفی تصرف ثالث در اموال خود و اثرگذاری آن در دارائی مدیون، مبین نوعی ولایت بر دیگری است که باید از آن پرهیز کرد. در پاسخ باید گفت که، هر چند ثالث با ایفای دین مدیون و با این احساس بار منّتی بر دوش بدهکار می‌نهد که ممکن است حاضر به تحمل آن نباشد. ولی به طور معمول، مدیون با پرداخت دین از سوی ثالث از رهایی گریبان خشنود می‌شود و از نظر حقوقی منتفع است، هر چند گاه نیز از آن رنج می‌برد و خود را زیان دیده احساس می‌کند. بنابراین نباید چنین تصور کرد که در پرداخت دین توسط ثالث با وجود اذن رضای ضمنی مدیون که منتفع می‌باشد وجود دارد و آن را دلیل ماهیت قرار دادی ایفاء دین به وسیله ثالث دانست. از طرفی افراد جامعه ولایتی بر یکدیگر ندارند تا پرداخت دین توسط ثالث را مبین ولایت و منت نهادن دانست هر چند که در ابراء، عده‌ای منت نهادن بر مدیون را، از آنجایی که نیاز به قبول دارد، عقد دانسته‌اند. اما نظر مشهور در فقه که قانون مدنی هم از آن پیروی کرده ابراء را ایقاع می‌داند و کسی نمی‌گوید که در ایفای دین به وسیله ثالث وی بر مدیون ولایت دارد ثالث مانند هر شخص دیگر، پس از پرداخت به لحاظ وجود اذن، حق رجوع به مدیون را دارد. همچنین نباید پرداخت ثالث را به منزله ارزش مالی در دارائی مدیون تلقی کرد. زیرا ثالث می‌تواند به دلخواه در اموال خود تصرف کند، همچنانکه در حقوق عینی مالک می‌تواند از حق خود اعراض و در حقوق دینی ابراء کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج۳، ص۱۷۲)

بخش چهارم: ماهیت ایقاعی ایفای دین توسط غیرمدیون

در موردی که ثالث بدون اذن مدیون و بی‌آنکه التزامی در برابر طلبکار داشته باشد و دین مدیون را بدون آنکه به عهده گرفته باشد، آن را می‌پردازد. وفای به عهد در این فرض هم، ایقاع است و تنها به انشاء ثالث واقع می‌شود که سبب تملیک مال به طلبکار است و این انتخاب ارادی به انشاء و تصمیم ثالث نیاز داشته و به همین جهت ثالث باید برای اقدام به چنین کاری اهلیت تصرف داشته باشد و لزوم اهلیت تصرف برای ثالث، نشانه قراردادی بودن ماهیت ایفای دین توسط او نیست بلکه به جهت تصرف در اموال خود است و اگر ثالث بدون اینکه اراده ایفای تعهد داشته باشد وفای به عهد محقق نمی‌شود. بنابراین ثالثی که بدون اذن مدیون دین او را می‌پردازد پرداخت وی

www.SID.ir

Archive of SID

ظهور در تبرع دارد و او حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت. همچنین ایفای دین به وسیله ثالث را نباید پرداخت فضولی دین دیگری دانست زیرا بر مبنای اصلی که در ماده ۲۶۷ ق.م تأسیس شده است در ایفای دین به وسیله ثالث، فضولی جریان ندارد تا ایفاءکننده ثالث در صورت تنفیذ مدیون، حق رجوع به وی را داشته باشد. طبق ماده مذکور، برای وفای به عهدی که بر ذمه دیگری است، نیازی به نمایندگی وجود ندارد. ثالث می‌تواند چنین احسانی بکند و در صورتی که شخصیت مدیون در چگونگی اجرای تعهد مؤثر نباشد یا طلبکار از این ویژگی بگذرد این اقدام نفوذ حقوقی دارد و مدیون را بری می‌کند. (جلیل زاده خویی، ۱۳۵۰، ص۶۹) منتهی در رابطه بین ایفاء کننده و مدیون اذن او مؤثر است بدین معنی که ثالث مأذون حق رجوع به مدیون را دارد. پس وفای به عهد را نبایستی در زمرهٔ مسائل مربوط به معامله فضولی آورد. به ویژه که در زبان حقوقی نیز وفای به عهد در شمار معامله‌ها نیست. به بیان دیگر وفای به عهد در زمرهٔ اموری است که اثر آن با پرداخت دین ظاهر می‌شود و نیازی به انتساب این اقدام به مدیون ندارد تا رضای او شرط نفوذ عمل حقوقی باشد و مشمول عنوان فضولی گردد. (دادمرزی و دانش کیا، ۱۳۸۸، ج۲، ص۴۷) ایفاء دین به وسیله ثالث به اراده ثالث واقع می‌شود و رضای طلبکار در وقوع آن نقشی نداشته و حتی نمی‌تواند وفای به عهد واقع شده را رد کند و احراز نادرستی دین پرداخت شده با مفاد تعهد اصلی سبب بی‌اعتباری ایقاع می‌شود نه رد طلبکار و از طرفی مدیون در وقوع و استقرار عمل حقوقی توسط ثالث نقشی نداشته بدین معنی که، نه تنها تراضی دو طرف شرط سقوط تعهد و انحلال قرار داد نیست، مدیون توان رد عملی را که دربارهٔ او واقع شده است پیدا نمی‌کند. لازمهٔ این تحلیل این است که: همانگونه که شخص، به اراده تنهای خود نیز می‌تواند ضمن عقد شرطی به سود بیگانه کند، در ایفای دین به وسیله ثالث هم اراده ثالث پایه اصلی ایفای تعهد است و رضای مدیون و طلبکار را نباید از ارکان آن شمرد. تنها شرط لازم برای نفوذ ایقاع دربارهٔ دیگری، این است که به سود او باشد و تعهدی را بر دوش بیگانه نگذارد که چنین شرطی در ایفای دین به وسیله ثالث وجود دارد و حتی رد ایفای تعهد توسط ثالث از سوی طلبکار و یا احیاناً مدیون به نفوذ ایقاع ثالث صدمه نمی‌زند و اذن مدیون به ثالث در جهت پرداخت دین، از عمل حقوقی ثالث که ایقاع باشد، کسب لزوم نمی‌کند و شرایط وقوع آن تابع قواعد عمومی است.(کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص۱۲۶) ایفای دین به وسیله ثالث در شمار ایقاعات است و نباید به بهانه دو سویه بودن اثر آن از

www.SID.ir

Archive of SID

جهت اذن مدیون آن را عقد دانست هر چند که، ایقاع در مرحله وقوع یک طرفی است، ولی در مرحله اجراء همانند عقد دو طرفی است و آثار آن خصوصاً در فرضی که همراه با اذن مدیون باشد، محدود به ایقاع کننده نمی‌شود و به عبارت دیگر در مرحله نفوذ و اثر دو سویه است. پس نمی‌توان اذن مدیون را قرارداد با ثالث دانست و حقی را که به اذن قانونگذار با یک اراده ایجاد می‌شود، از بین برد و اذن مدیون در پرداخت دین از جهت رجوع ثالث به وی لازم است نه در ایفای آن و سقوط دین و تعهد به قبول مدیون و رضای او بستگی ندارد. بنابراین ایفای دین از ناحیه ثالث ایقاع می‌باشد ولی ایقاع معین نیست. ایفای دین به وسیله ثالث، هر چند ایقاع است، و ماده‌ای از مواد قانون مدنی به آن اختصاص یافته اما چون احکام ویژه آن بیان نشده است، باید آن را در شمار ایقاع نامعین آورد.

بخش پنجم: تحلیل مشروعیت ایفای دین توسط دیگری از روی ناچاری در فقه

پیرامون قاعده پرداخت دین مدیون از ناحیه ثالث ظاهراً در فقه به طور مستقل و جامع در کتب فقهی بحث نشده است بلکه بصورت گذرا و در مبحث دین و یا وفای به عهد اشاراتی بدان نموده‌اند. در قانون مدنی ایران هم فقط یک ماده، یعنی ماده ۲۶۷ قانون مدنی بدان اختصاص داده شده است که در واقع خاستگاه قانونی و اصلی ایفاء دین از ناحیه ثالث است و مواد مستقیم دیگری که مربوط به قاعده پرداخت باشد، وجود ندارد بلکه مواد مرتبط و مربوط به کلیات وفای به عهد است. از آنجایی که در حقوق برخی از کشورها از جمله ایران، عنصر دین و شریعت جزء لاینفّک قوانین و احکام حکومتی می‌باشد و سیطره‌ی آن بر تمام ابعاد زندگی انکار ناپذیر است، لذا لازم به نظر می‌رسد در بحث راجع به هر حکمی، تکلیف مشروعیت یا عدم مشروعیت آن حکم مشخص شود.

بند اول: قائلین به مشروعیت در فقه با نظر به اینکه شخص ثالث حق رجوع دارد

در مباحث فقهی موضوع دین و کیفیت پرداخت تا حدی از اعتبار است که بابی را بدان اختصاص داده اند و از طرفی چون پرداخت دین دیگری شرعاً قابل ستایش و ممدوح بوده، همیشه مورد توجه فقها قرار می‌گرفته و از آیات و روایات و اصول و قواعد فقهی این موضوع بدست می‌آید که به طور خلاصه به آن می‌پردازیم.

www.SID.ir

Archive of SID

الف)آیات و روایات: آیات ۷۱ و ۹۱ سوره توبه در باب موضوع بحث ماست که ایفاء دین از ناحیه غیرمدیون می‌باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۵، ج۲، ص۲۹۵) اصل عدم ولایت بر دیگران و اصل حاکمیت اراده ایجاب می‌کند که هیچ کس نتواند بدون داشتن نمایندگی یا اجازه از مالک یا قانون در مال و امور غیر دخالت کند یکی از دلایلی که برای دخالت در مال و امور غیر می‌توان بدان استناد ورزید قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» می‌باشد که هنگام بروز ضرورت رافع ممنوعیت می‌شود. طبق این قاعده فقهی و عقلایی شاید بتوان گفت تنها دلیلی است که برای مشروعیت اداره مال غیر یا تصدی امور غیر مورد استفاده قرار گرفته است. چنانچه شخصی اقدام به پرداخت دین غیر نماید که نوعی اداره امور غیر به شمار می‌رود به این معناست که شاید ضرورت اقتضای پرداخت دین را بنماید و تأخیر باعث ضرر شود. مطابق ماده ۳۰۶ق.م: «اگر شخصی اموال غائب یا محجور را بدون اینکه از سوی مالک اجازه داشته باشد، اداره کند در صورتی که کسب اجازه امکان پذیر بوده و عدم دخالت این شخص هم ضرری به مالک وارد نمی‌کرده، حق مطالبه مخارج را ندارد. اما اگر عدم دخالت ثالث یا تأخیر در دخالت موجب ضرر مالک شود مستحق دریافت مخارج وارده می‌باشد. لذا اداره مال غیر شامل اداره دیون نیز می شود».(امامی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۳۱۷)اصل صحت و اصل اشتغال یا احتیاط تصدیق کننده عمل ثالث در پرداخت دین مدیون است. از جمله قاعده‌های مهم و مشهور در باب قواعد فقه قاعده لاضرر است می توان آن را در موضوع بحث ما مورد استفاده دانست. اینکه فرد ثالث به اعتبار جلوگیری از ادامه ضرر برادر مسلمان خود اقدام به پرداخت بدهی او می‌نماید، در واقع جلوگیری از ادامه ضرر وی می‌نماید و چون این عمل وی یک عمل خیرخواهی و از روی احسان است حق رجوع برای ثالث بدین اعتبار وجود دارد.(آریان فر، ۱۳۹۰، ص۸۵) همچنین قاعده احسان به نظر قوی‌ترین مستند فقهی که می‌توان برای توجیه مشروعیت ایفای دین از جانب غیر مدیون بدان اشاره نمود، قاعده‌ی احسان است.(طبری، ۱۳۵۶، ص۵۳۳) مطابق این قاعده وقتی شخص محسن با اعتقاد و به قصد اینکه فایده مالی یا اعتباری به شخص دیگری (مدیون) برساند یا جلوی ضرر مالی یا اعتباری او را بگیرد اقدام او به منزلهٔ کمک به مدیون است که در حالت نفع به مدیون عنوان محسن بر او صادق است و مؤُاخذه محسن جایز نیست. بنابراین از منظر قاعده احسان شخص ثالث حق دارد پس از پرداخت دین دیگری (بدون اینکه قصد تبرع داشته باشد) بتواند از مدیون مطالبه نماید و یا دریافت چیزی را که به طلبکار مدیون پرداخته است از مدیون خواستار شود.

www.SID.ir

Archive of SID

ب) اجماع: در منابع فقه امامیه، قول مشهور آن است که ضامن، پس از ادای دین ضمانت‌شده به مضمون‌له، حق دارد به مضمون‌عنه رجوع کرده و معادل آنچه را که پرداخته است از او دریافت کند. البته این حق، در صورتی برای ضامن تحقق یافته و قابل اعمال است که وی با اذن مدیون، از او در قبال طلبکار ضمانت کرده و دین را بر ذمه گرفته باشد هر چند که در زمان تأدیه، ماذون از مضمون‌عنه نباشد. (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج۲۶، صص۱۳۴-۱۳۳) یکی از اندیشمندان متأخر فقه امامیه، مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (صاحب*عروه*)، معتقد است که اشتغال ذمه مضمون‌عنه نسبت به ضامن، بعد از ادای دین به طلبکار ایجاد شده و از این زمان است که ضامن می‌تواند معادل آنچه را که تأدیه کرده است، از مدیون اصلی وصول کند. (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۲، ص۷۶۷) به نظر می‌رسد که اجماع فقها در جهت مثبت قضیه (تصدیق حق مراجعه ثالث به مدیون) و پذیرش آن باشد و آن را اجماعاً پذیرا باشند چرا که شرعاً ثالث حق مراجعه به مدیون را دارد. البته پایه‌های پذیرش در اجماع می‌تواند غیر از شرع، عقل و قاعده احسان هم باشد.

ج) عقل: از نظر دلیل عقلی می‌توان منطقاً جایگاه قاعده پرداخت را روشن کرد و پذیرفت که قاعده پرداخت دین مدیون از سوی ثالث در شرایط اضطرار از نظر عقل توجیه منطقی دارد. در این رهگذر فرقی بین اینکه مستقلات عقلی محض باشد یا ملازمه میان شرع و غیر مستقلات عقلی نیست، زیرا قسم اول پایه منطقی دارد و قاعده پرداخت توسط ثالث در دیدگاه عقل هم جایگاه منطقی دارد و ادله عقلی و به طور کلی عقل آدمی تصدیق می‌نماید که حق ثالث را که از روی ناچاری بدهی مدیون را پرداخته، بایستی پرداخت کرد. در قسم دوم هم به جهت آمیختگی با شرع بی‌تردید قاعده پرداخت از ناحیه ثالث را مورد تأیید قرار می‌دهد. زیرا در دید فقها پرداخت بدهی مدیون و جلوگیری از ضرر وی شرعاً صحیح است و در قالب قاعده احسان حق مطالبه دارد، ضمن اینکه پایه عقلی می‌تواند مبنای مطالبه برای ثالث قرار گیرد.

بخش ششم: قائلین به مشروعیت در فقه با نظر به اینکه شخص ثالث حق رجوع ندارد.

در برخی افعال مطلق تعهد مورد نظر است و مباشرت مدیون شرط نیست که در این حالت ایفای دین از جانب غیرمدیون هم جایز است اما اگر غیر با رضایت مدیون اصلی بپردازد؛ بعد از پرداخت حق مراجعه به مدیون اصلی را دارد ولی اگر بدون رضایت مدیون بپردازد، حق مراجعه به مدیون

www.SID.ir

Archive of SID

را ندارد. از نظر بعضی فقهاء اگر کسی دین دیگری را حتی از روی ناچاری بدون اذن بپردازد، حق رجوع نخواهد داشت اگرچه قصد پرداخت‌کننده رجوع باشد. با این استدلال که عمل پرداخت بدون اذن خود تبرع محسوب می شود. به بیان دیگر، در فرضی که پرداخت‌کننده غیر مأذون باشد متبرع فعلی است و قصد او مؤثر نیست. اما این حکم در صورتی مجراست که پرداخت‌کننده ضامن یا مسئول پرداخت نباشد. آنها سبب منع رجوع تأدیه‌کننده غیرمأذون به مدیون را «قصد تبرع» چنین تأدیه کننده‌ای دانسته‌اند. به عقیده آنها صرف عمل پرداخت از سوی غیرمدیون غیرمأذون دلالت بر تبرع دارد که اصطلاحاً به آن "متبرع فعلی" می‌گویند. البته، در فرضی که تأدیه‌کننده ضامن پرداخت باشد او را متبرع نمی‌دانند.(محمدی، ۱۳۸۶، ص۱۱۹) بدین عبارت: «و من أدی دین غیره من غیر ضمان و لا اذن لم یرجع» یعنی از نظر آنها نیز در فرضی که پرداخت‌کننده ملزم به پرداخت دین دیگری باشد می‌تواند رجوع کند هر چند مأذون در پرداخت نباشد. چون در این فرض او متبرع در پرداخت نیست. (دارویی، ۱۳۹۲، ص۱۹۸)آنچه اهمیت دارد این است که دخالت دیگران در دید عرف، کاری باشد که مالک بدان نیاز دارد و منفعتی برای مالک داشته باشد و در صورت عدم نفع برای مالک ثالث غیرمأذون غیرذینفع حق رجوع به مالک را نخواهد داشت. فرضاً دین پرداخت شده را ثالث بپردازد، یا مدیون دفاعی در قبال دائن داشته یا امکان استناد به تهاتر موجود باشد و یا اینکه به سبب تبدیل تعهد، ابراء مرور زمان دین منتفی و ساقط گردد، ثالث حق رجوع ندارد، زیرا پرداخت، سودی به حال مدیون ندارد. حتی یکی از حقوقدانان عرب معتقد است که اگر دین مشمول مرور زمان نشده باشد، ولی برای اینکه مشمول مرور زمان شود، فقط زمان کمی باقی باشد بطوریکه اگر ثالث دین را ایفاء نمی‌کرد این مدت پایان می‌یافت و دین مشمول مرور زمان می‌شد لذا مدیون می‌تواند به هنگام رجوع ثالث به وی به این ایراد استناد کند.(سنهوری، ۱۹۸۶م، ج۳، ص۳۲۴)

بخش هفتم: احکام مشروعیت ایفای دین از روی ناچاری در حقوق ایران

هدف از انعقاد هر عقدی، اجرای عقد و بدست آوردن منافع مدنظر طرفین عقد است. اجرای هر عقدی دارای شرایطی است: از جمله، موضوع تأدیه، زمان و مکان تأدیه، شخصی که مورد تعهد باید به او تأدیه گردد و همچنین شخصی که تعهد را ایفا می‌نماید. معمولاً تعهد به وسیله خود

www.SID.ir

Archive of SID

متعهد ایفا می‌گردد. اصل هم بر ایفای دین بوسیله خود متعهد می‌باشد. لیکن علاوه بر مدیون، ثالث نیز می‌تواند دین را پرداخت نماید. مشروط بر اینکه مباشرت مدیون در انجام تعهد شرط نباشد. (ماده۲۶۷ و ۲۶۸ قانون مدنی) همچنین تأدیه‌کننده باید در مقام تأدیه، مال خود را به متعهدٌله تسلیم نماید یا از طرف مالک مأذون در تسلیم مال به متعهدٌله باشد. چنانچه پرداخت‌کننده اعم از خود متعهد یا ثالث مال غیر را تسلیم متعهدٌله نمایند، تأدیه معتبر نخواهد بود. مگر اینکه مالک چنین تأدیه‌ای را اجازه نماید. (افسری، ۱۳۹۱، صص۳-۲) در بعضی موارد ثالث از روی ناچاری مجبور به پرداخت دین متعهد می‌شود. این امر در حقوق ایران با توجه به اصل چهارم قانون اساسی مبنی بر انطباق مصوبات قانونی با موازین شرعی در رأس قوانین دیگر حاکمیت دارد و مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ایران نیز به مانند اکثر کشورهای دیگر، پرداخت‌کننده دین دیگر، جز در فرضی که قصد تبرع دارد یا هیچ‌گونه التزام یا نفعی در پرداخت نداشته و کاملاً بیگانه از دین است، می‌تواند به مدیون رجوع کند، اگرچه مأذون از سوی مدیون نباشد. در واقع پرداخت دیون از سوی غیرمدیون، در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص با یکدیگر، بسیار به وقوع می پیوندد. ثالث گاهی در انجام تعهد، هیچ مسئولیت قانونی و شرعی برای انجام تعهد از جانب متعهد ندارد و اما به انگیزه‌های دیگری مانند خیرخواهی و یا تأمین نفع مشترکی که با مدیون دارد، او را به انجام این عمل متمایل می‌سازد و گاه نیز با این‌که ثالث مدیون اصلی و واقعی دینی نیست، اما به موجب قانون، ناگزیر از پرداخت دین به دائن است. (شهبازی نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۳۸) در نظام حقوقی ایران مهمترین و اصلی‌ترین مستند قانونی پرداخت دین مدیون از ناحیه ثالث ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران است که ایفاء دین از سوی غیر مدیون (ثالث) را تجویز کرده است. البته در قوانین پراکنده دیگری در حقوق ایران می‌توان ردّ پای این قاعده را پیدا کرد.

بند اول: قائلین به مشروعیت در حقوق با نظر به اینکه شخص ثالث حق رجوع دارد

در صورت پرداخت دین دیگری از روی ناچاری، اصل بر عدم تبرع است. در تفسیر این مسأله که می‌تواند به عنوان مستندِ آثار ایفای دین از جانب غیرمدیون در ایجاد حق رجوع، به خوبی ایفای نقش نماید، اکثر قریب به اتفاق بر این باورند که اصل در انجام اعمال به ویژه اعمال و

www.SID.ir

Archive of SID

تصرفات حقوقی تبرع نیست. بلکه اگر کسی عملی را انجام داد و یا تعهدی را وفا کرد و یا دینی را پرداخت، از آنجایی که در وضعیت اضطرار بوده، اصل بر این است که قصد تبرع نداشته است.(طاهری و انصاری، ۱۳۸۴، ج۱، ص۶۲۰) همچنین استیفاء از کاری که ارزش مالی دارد، موجب ضمان است مگر آنکه قصد تبرع توسط عامل احراز گردد و در مورد ترافع، بار اثبات به عهده خوانده است، چون اصل عدم تبرع است... هرگاه تبرع مورد تردید باشد، اصل عدم تبرع جاری می‌گردد و نباید پنداشت که اصل برائت به نفع طرف مقابل جاری است، چرا که اصل عدم تبرع بر اصل برائت حاکم و غالب است، زیرا اصل عدم تبرع مستند به سیره‌ی عقلائی و عرفی و ظاهر حال است و بنابراین از امارات محسوب و بر اصل برائت که یک اصل عملی قضائی است حکومت دارد.اصل مزبور مورد توجه قانونگذار بوده است به گونه‌ای که قانونگذار در قانون مدنی یک ماده را به نحوی به این قاعده‌ی عقلی اختصاص داده است. در این رابطه ماده ۲۶۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرکس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند». با توجه به ماده‌ی اخیر و آنچه در رابطه با اصل عدم تبرع عنوان شد، می‌توان بر این باور بود که فرض بر این است که غیرمدیون قصد تبرع ندارد، این در حالی است که دو ماده بعد از ماده فوق‌الذکر قانونگذار احسان را در پرداخت دین توسط غیر مدیون مفروض دانسته و تنها زمانی غیر مدیون را صالح برای رجوع به مدیون می‌داند که از جانب او مأذون باشد. در واقع رویکرد قانونگذار بر موضوع ایفای دین از جانب غیر مدیون با محوریت احسان قابل تفسیر است.

بند دوم: متون قوانین موضوعه

در قوانین مختلف، اجازه پرداخت دین دیگری بدون اجازه مدیون داده شده است و برخی موارد به صراحت به حق مراجعه ثالث به مدیون اشاره شده است که به آنها اشاره می‌شود.*ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی: ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ماه سال ۱۳۵۶ خورشیدی مقرر می‌دارد: «در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد محکومٌ‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید در این صورت

www.SID.ir

Archive of SID

وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود.» از دقت در متن ماده پیداست که پرداخت کننده به عنوان قائم‌مقام بدهکار قرار می‌گیرد و در واقع با اذن حاکم بدهی متعهد را پرداخت می‌نماید و سپس از وی مطالبه می‌نماید. توضیح اینکه پس از تودیع به میزان وجوه واریزی از اموال محکومٌ‌علیه توقیف می‌شود و عملیات مزایده ادامه پیدا می‌کند و نیاز به دادخواست نیست. بنابراین هر گاه طلبکاری دین بدهکار خود را به طلبکار دیگر او بپردازد، در امکان استیفای طلب از مال توقیف شده قائم‌مقام آن طلبکار می‌شود. (حکیمی تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

* ماده ۲۷۰ و ۱۲۴ قانون تجارت (رجوع دوم): طبق ماده ۲۷۰ ق.ت هر شخص ثالثی می‌تواند از طرف برات دهنده یا یکی از ظهرنویس‌ها وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید. دخالت شخص ثالث و پرداخت وجه باید در اعتراض نامه یا در ذیل آن قید شود. در این ماده چون خود قانونگذار اجازه پرداخت به شخص ثالث را می‌دهد. آن شخص به حکم قانون قائم‌مقام دارنده برات یا دائن می‌شود چنانکه در ماده ۲۷۱ همان قانون مقرر می‌دارد: «شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته دارای تمامی حقوق و وظایف دارنده برات است». ملاحظه می‌شود که قانونگذار در اینجا حقی بیش از حق ثالث مأذون مندرج در ماده ۲۶۷ ق.م اعطا کرده است و اساساً در ماده ۲۷۰ ق.ت اذن مدیون نیاز نیست. در نتیجه در این ماده به انتقال حقوق به پرداخت کنندهٔ ثالث توجه دارد که حقوق دانان آن را وصف تجریدی اسناد تجاری می‌دانند. در ماده ۱۲۴ قانون تجارت در باب شرکت تضامنی آمده است. چون ماهیت شرکت تضامنی است و شرکاء صرف نظر از میزان سهمشان مسئول کلیه دیون شرکت هستند بدیهی است که یکی از شرکاء پس از پرداخت کل طلب طلبکار می‌تواند نسبت به سهم سایرین به هر کدام از شرکاء مراجعه نمایند. بنابراین رجوع اول که طلبکار شرکت به شرکاء مراجعه می‌نماید اقدام طلبکار در وصول طلب خود است اما در رجوع دوم که مورد نظر در این بحث است، رجوع شریکی است که به اعتبار تضامنی بودن شرکت کل طلب طلبکار شرکت را پرداخت می‌نماید و قانون تجارت در این ماده قانونی اجازه وصول آن را به پرداخت کننده می‌دهد و این مسئولیت پرداخت نسبت به سهم خود را مقنن به دوش شرکاء گذاشته است و حق رجوع را به شریک پرداخت کننده می‌دهد. هر چند در زمان پرداخت دین نسبت به سهم شریک دیگر یا دیگران اذن و اجازه نداشته باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

*ماده ۳۰۶ قانون مدنی(اداره فضولی مال غیر): در ماده ۳۰۶ قانون مدنی مدیر با جمع شرایط برای دریافت هزینه‌ها حق مراجعه به غیر را دارد، هر چند اذن در پرداخت هزینه‌ی مال غیر را نداشته باشد. ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند. باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده و یا تأخیر موجب ضرر نبوده حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.» عده‌ای پایه این حق مراجعه را قاعده احسان می‌دانند و عده‌ای عقیده دارند ماده ۳۰۶ قانون مدنی بعنوان مصداق قاعده احسان است و حق رجوع را به مدیر فضولی می‌دهند تا بتوانند هزینه‌های مصروفی را مطالبه کند. (کاتوزیان،۱۳۸۶، ج۲، ص۵۲۱)

*ماده ۳۰ قانون بیمه ایران: ماده ۳۰ قانون بیمه ایران مصوب ۱۳۱۶، این ماده مقرر می‌دارد: «بیمه گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود» و پیداست که این ماده به ماهیت مطالبه تحت عنوان قائم‌مقامی تصریح دارد. هر چند در پرداخت بدهی مسئوول حادثه اذن در پرداخت نداشته است.(عباسلو و کرمی قهی، ۱۳۹۴، ص۲۴۲)

* ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت: این ماده مقرر می‌دارد:«... هر بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد، می‌تواند کلیه بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخت و یا در صندوق ثبت و یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین می‌نماید، تودیع و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. هرگاه مدت سند باقی باشد باید حق بستانکار تا آخر مدت رعایت شود... » تبصره ۱ مادهٔ ۳۴ مکرر قانون ثبت مقرر می‌دارد: «بدهکار می‌تواند اصل وجه بستانکار و اجور و خسارات قانونی تا انقضاء مدت را در صندوق ثبت سپرده، فک معامله را از اداره ثبت بخواهد و هر گاه منافع مال مورد معامله حق سکنی یا حقوق دیگری باشد که به بستانکار واگذار شده باید حق نامبرده تا آخر مدت مذکور در سند معامله رعایت

www.SID.ir

Archive of SID

شود.» سپس در تبصره ۲ همان ماده در مورد سایر بستانکاران سند رسمی مقرر شده که: «هر یک از بستانکاران مذکور در ماده ۳۴ مکرر و هر بستانکار دیگری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد نیز می‌تواند به ترتیب مقرر در تبصرهٔ فوق فکّ معامله و مزایده مال مورد معامله برای وصول طلب خود از اداره ثبت درخواست کند و در این صورت اداره ثبت پس از احراز تودیع کلیه طلب و خسارات قانونی بستانکار در صندوق ثبت به بستانکار اخطار می‌کند که برای دریافت طلب خود و فکّ معامله حاضر شود و چنانچه در ظرف سه روز پس از ابلاغ احضاریه حاضر نگردد اداره ثبت فسخ و فکّ معامله را به دفتر تنظیم کننده سند اعلام و به مزایده مال اقدام می‌نماید و ...» .بنابراین در تمام مواردی که مالی از بدهکار در وثیقه طلبکاری است هر بستانکار دیگر می‌تواند با پرداخت طلب با وثیقه و آزاد کردن مال مورد رهن، قائم مقام طلبکار شود و مال را در رهن تمام طلب خود گیرد و برای آنچه پرداخته است حق استیفاء طلب از رهن آزاد شده را دارد. (کمالان، ۱۳۹۴، ص۲۹) البته ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت نسخ شده است امّا در ماده‌های ۱۰۹ ، ۱۱۰ و ۱۷۸آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۸۷ به آن اشاره شده است.

* ماده ۳۱۸ قانون مدنی (به اعتبار مسئولیت طولی ضامنان): در هر مورد که چند تن به طور تضامنی مسئول پرداخت دینی هستند اگر یکی از بدهکاران دین را بپردازد، در رجوع به دیگران قائم مقام طلبکار می‌شود بدون اینکه اذن مدیون شرط باشد. معیار این قاعده در ماده ۳۱۸ ق.م دیده می‌شود.(کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج۴: ۱۹) با این تفاوت که در غصب آنکه مال در ید او تلف شده مدیون اصلی است و در صورت پرداخت حق رجوع به دیگران را ندارد. در این ماده آمده است: «هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغصوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر را ندارد. ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده رجوع نماید، مشارالیه نیز می‌تواند به کسی که در مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است» زیرا در فرض ما، هر غاصب با ایادی لاحق خود مسئولیت تضامنی دارد به اصطلاح، تضامن طولی است.

www.SID.ir

Archive of SID

* ماده ۷۰۹ قانون مدنی: به موجب این ماده، «ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد مگر بعد از ادای دین.....». پس با اتکای به فقه امامیه در قانون مدنی نیز قاعده آن است که قبل از پرداخت دین ضمانت‌شده به مضمون‌له، ضامن از حق رجوع به مضمون‌عنه محروم است. اما در خصوص اثر اذن مدیون اصلی به وقوع ضمان در امکان رجوع ضامن به او پس از تأدیه دین به طلبکار، قانون مدنی حاوی حکم صریحی نیست. ممکن است از مادۀ ۷۲۰ قانون که اشعار می‌دارد: «ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده است، حق رجوع به مضمون‌عنه را ندارد» مفهوم مخالف گرفت و با جمع آن با مادۀ ۷۰۹ قانون چنین گفت که امکان مراجعه ضامن به مضمون‌عنه، صرفاً منوط به تأدیه دین به مضمون‌له و عدم قصد تبرع ضامن در مقام وقوع عقد ضمان است اما اذن مضمون‌عنه، نقشی در حق رجوع بعدی ضامن به او ندارد. به‌عبارت‌دیگر، قانون‌گذار با تبیین احکام ضمان، در مقام بیان بوده و اگر علاوه بر ادای دین، به نقش اذن مدیون اصلی در تحقق حق رجوع بعدی ضامن نیز نظر داشت، این حکم را صریحاً در قانون مقرر می‌کرد. پس سکوت مقنن را باید سکوت در مقام بیان دانست و به اطلاق قانون از این حیث عمل کرد. این استدلال، هرچند در ظاهر قوی به نظر می‌رسد اما در واقع مردود است از سوی دیگر، با وقوع ضمان، ضامن، دین دیگری را تقبل کرده و می‌پردازد. پس رابطۀ حقوقی او با مدیون، یکی از مصادیق برجسته پرداخت دین دیگری از جانب غیر مدیون است. به‌موجب قاعده مذکور در مادۀ ۲۶۷ ق.م، آنچه مبنای جواز رجوع به مدیون می‌شود، اذن او به ایفای تعهد است نه قصد بیگانه‌ای که دین را تأدیه می‌کند. قصد تبرع، پرداخت کننده را از امکان مراجعه به مدیون محروم می‌کند اما قصد رجوع، فی نفسه، حقی به او اعطاء نمی‌کند. به تعبیر اصولی یکی از اندیشمندان حقوق ایران، در خصوص احکام فوق، منطوق مادۀ ۲۶۷ با مفهوم مخالف ماده ۷۲۰ تعارض دارد و چون دلالت منطوق بر اراده مقنن بیش از مفهوم است، مادۀ ۲۶۷ حکومت دارد.(کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۴۸) نتیجه آنکه در حقوق مدنی ایران که به تبع فقه امامیه، اثر عقد ضمان، نقل ذمه است، درصورتی‌که ضامن با اذن مضمون‌عنه، دین او را بر عهده گرفته باشد، می‌تواند بعد از ادای آن، به مضمون‌عنه رجوع کند.

* ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی (اصلاحی مصوب: ۷۰/۸/۱۴): ماده ۱۲۰۵ اصلاحی قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر

www.SID.ir

Archive of SID

عهده‌ی اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه‌ی افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه‌ی دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند».[1] در این ماده مقنن پرداخت ثالث با عنوان حقوقی قرض توصیف کرده است تا ثالث بتواند مبنای مطالبه حق خود را در قالب قانونی استیفاء نماید. چنانکه ملاحظه می‌شود، ثالثی که با اجازه دادگاه دین غایب یا مستنکف از پرداخت نفقه را می پردازد، حق مراجعه به او را دارد. طبق این ماده دادگاه به نمایندگی از مدیون اجازه می‌دهد تا دین پرداخت شود یعنی در واقع اذن دادگاه جانشین اذن مدیون شده است و مبنای این قاعده الحاکم ولی الممتنع می‌باشد، زیرا منفق تکلیف قانونی به پرداخت نفقه دارد و در صورت امتناع، حاکم می‌تواند به جای ممتنع به دیگران اذن در ایفاء دین بدهد و با توجه به این تحلیل و نمایندگی دادگاه در اعطای اذن می‌توان گفت که ماده ۱۲۰۵ ق.م استناد بر قاعده عمومی نیست.(کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج۴، ص۲۱)

* ماده ۷ قانون آیین اجرایی ثبت (اصلاحی مصوب سال ۱۳۸۷ش): در این ماده آمده است «هرگاه احدی از ورثه قبل از صدور اجراییه دین مورث خود را پرداخت نماید پرداخت کننده به عنوان قائم‌مقام طلبکار می‌تواند علیه سایر وراث نسبت به سهم‌الارث آنان مبادرت به صدور اجراییه نماید» که با ملاحظه در متن ماده مشخص می‌شود با وصف اینکه وارث واحد تعهدی در پرداخت بدهی شریک المال خود ندارد ولی چنانچه حتی قبل از صدور اجراییه بدهی مورّث مشترک را پرداخت نماید قانون وی را قائم‌مقام تلقی می‌نماید و حق مطالبه نسبت به سهم سایر وراث را به وی می‌دهد. (نجفی، ۱۳۹۲، ص۱۷)

* ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶، مقرر می‌دارد: «در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکومٌ‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و

[1]. ماده ۱۲۰۵- قانون مدنی، اصلاحی، ۱۳۷۰/۸/۱۴.

www.SID.ir

Archive of SID

استیفـای حقوق خود را از او بنماید. در این صورت وثیقـه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود.»

* ماده ۲۱ قانون تملک آپارتمان‌ها: در این ماده مقنن مقرر کرده است: در این ماده مقنن مقرر کرده است: «مدیر یا مدیران (ساختمان‌های آپارتمانی) مکلفند میزان هزینه‌های مستمر و مخارج متعلق به هر شریک و نحوه پرداخت آن را قبل یا بعد از پرداخت هزینه به وسیله نامه سفارشی به نشانی قسمت اختصاصی یا نشانی تعیین شده از طرف شریک را به او اعلام نماید». مطلب مورد توجه در این ماده واژه «بعد از پرداخت» می‌باشد. چرا که قبل از پرداخت اعلام نمودن یک امر عادی است ولی بعد از پرداخت توسط مدیران و اعلام به شریک مستنکف از پرداخت شارژ مرتبط با موضوع بحث ماست که با نامه سفارشی بدهی شریک را به وی اعلام می‌نمایند تا پرداخت نماید و وسیله مذکور طریق رسمی مطالبه شارژ از بدهکار است که با یک نگاه ساده این ماده تخصیصی به ماده ۲۶۷ قانون مدنی می‌باشد، زیرا بدهی مدیون بدون اذن پرداخت می شود ولی حق مطالبه وجود دارد لذا از این نظر استثناء بر ماده ۲۶۷ قانون مدنی است.

* تبصره ماده ۲۳ اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون تملک آپارتمانها ۵۹/۳/۱۷ مقرر میدارد: «چنانچه به موجب اجاره‌نامه یا قرارداد خصوصی پرداخت هزینه‌های مشترک به عهده مالک باشد و مالک از پرداخت آن استنکاف نماید، مستأجر می‌تواند از محل مال‌الاجاره هزینه های مزبور را پرداخت کند.» (افشاری، ۱۳۹۴، ص۷۱)بنابراین، مبنای عدم حق مراجعه ثالث به مدیون برای مطالبه دین پرداخت شده ظهور عمل او در تبریع است که در مواد مذکور، با توجه به قراین موجود، عمل و ظهور در تبریع ندارد و به همین دلیل حق مراجعه به مدیون را دارد.

بند سوم: نظریه ها و رویه های قضایی

نظر به اینکه در عمل و در زمان اجرای قانون نارسایی‌های آن روشن می‌شود، لذا دادگستری در رسیدگی به پرونده‌های قضایی از مواد قانون به اعتبار مسائل مستحدثه تفسیر می‌نماید از این رو به نمونه‌هایی از تفسیر قوه قضائیه و محاکم قضایی از ماده ۲۶۷ قانون مدنی می‌پردازیم.

www.SID.ir

Archive of SID

– هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۱۸۶۱– ۱۳۲۵/۱۰/۲۸ اعلام داشت: «ماده ۲۶۷ قانون مدنی(راجع به اجازه تأدیه دین از طرف غیر مدیون و سلب حق مراجعه او به مدیون در صورت نداشتن اجازه و اذن از طرف مدیون) ناظر به مواردی است که هیچگونه رابطه معنوی بین اداکننده دین و دائن وجود نداشته باشد. بنابراین، اگر بر حسب وصیت‌نامه پرداخت کننده دین مکلف بوده که دین داین را تأدیه کند، مورد مشمول ماده مزبور نخواهد بود.(متین دفتری،۱۳۹۱: ۱۳۱)در این رأی اصراری پیداست که دیوان کشور رابطه معنوی بین پرداخت کننده با داین را مشمول اجازه مندرج در ماده ۲۶۷ قانون مدنی نمی‌داند و با تعیین یک مصداق خارج از مفهوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی، حق مطالبه را برای پرداخت کننده مباح و مجاز می‌داند. به نظر می‌رسد که دیوان کشور در تفسیر این رأی به پایه‌های قاعده احسان و مباحث شرعی توجه داشته است. ضمن اینکه دیوان کشور به وظیفه قانونی خود که همانا نظارت و اجرای صحیح قانون است در مقام تفسیر عمل نموده است.

– رای اصراری شماره ۷–۳۱۲–۲۸۲ مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «..... اگر نیم عشر اجرائی و یا هزینه‌های دیگر اجرائی مثلاً هزینه‌هایی که هنگام تنظیم سند انتقال یا اجاره نامه رسمی تعلق می‌گیرد توسط محکومٌ‌له پرداخت شود که در اصل به عهده محکومٌ‌علیه بوده است چون پرداخت مذکور در واقع به حکم حاکم و اذن وی بوده و اذن در شیئی اذن در لوازم آن است لذا پرداخت کننده حق مراجعه به محکوم علیه مدیون را دارد».(نوبخت، ۱۳۹۰: ۳۱۳)

موضوع این رأی زمانی است که معامله و انتقال با سند عادی صورت می‌گیرد یا تعهد به رسمیت قرار داد اجاره از ناحیه موجر داده می‌شود ولی انتقال دهنده و متعهد از اجرای ارادی تعهد تنظیم سند رسمی در زمان مقرر قرار دادی امتناع می‌نماید که متعهدٌله مجبور به طرح دعوی می‌شود و با حکم دادگستری در مرحله اجرا خواسته خواهان به اجرا در می‌آید و در این راهگذر هزینه‌هایی متوجه متعهدٌله می‌شود که در واقع مسئول پرداخت آن متعهد بوده است مانند نیم عشر دولتی هزینه‌های انتقال رسمی مانند مالیات نقل و انتقال یا بدهی‌های مالیاتی معوقه و هزینه نوسازی شهرداری و ..... در این حالت محکومٌ‌له با پرداخت هزینه‌های فوق با اذن حاکم و در مقام اجرای

www.SID.ir

Archive of SID

حکم استحقاق دریافت آن را پیدا می‌نماید هر چند از مدیون یا متعهد (فروشنده) اذن در پرداخت نداشته باشد و قالب آن قائم مقامی است.

– رأی شماره ۱۱۱–۱۵ مورخه ۶۹/۲/۱۱ : «مجموعه ایفاء دین از جانب غیر مدیون که در ماده ۲۶۷ قانون مدنی درج شده است مربوط به زمانی است که غیر مدیون به نحو ارادی و به میل خود دین مدیون را ایفاء نماید نه اینکه بر اثر اقدامات مدیون مجبور به پرداخت دین مدیون شود و در ما نحن فیه خواهان در اثر اقدامات خوانده مبنی بر ممنوع الخروج کردن وی به لحاظ ضرورت فوری خروج از کشور مجبور به پرداخت مبلغ خواسته شده است. (قاسم زاده و ره پیک، ۱۳۹۵: ۱۰۶)

رأی مذکور تفسیری از ماده ۲۶۷ قانون مدنی ارائه کرده است که در آن پرداخت کننده با وصف پرداخت می‌تواند در فرصت بعدی (پس از مراجعت از مسافرت خارج از کشور) با اقامه دعوی وجه پرداختی را مطالبه نماید زیرا بدهی متعلق به مدیون است ولی بنا به ضرورت اجباری مسافرت و بدون اراده اختیاری و از روی اجبار بدهی بدهکار را پرداخت کرده است که در متن رای نیز به ویژگی پرداخت اختیاری در ایفاء دین از ناحیه غیر مدیون که جزء پایه‌های این نهاد است، اشاره دارد.

– هیئت عمومی در رأی اصراری شماره ۲۱ مورخه ۱۳۶۹/۸/۱۵ نیز اعلام داشته است. «ایفای دین از جانب غیرمدیون هم جایز است و اگر اجبار در پرداخت وجود داشته باشد، شخص ثالث حق مراجعه به مدیون را دارد.»

– در نشست قضایی دادگاههای تهران در مورخ ۱۳۷۸/۲/۱ اعضای حاضر در پاسخ به این سؤال که چنانچه دو نفر از آب یا برق مشترک استفاده نمایند و یکی از آنان از پرداخت بهای این خدمات امتناع کند، به طوری که بیم قطع آنها توسط شرکتهای مربوطه وجود داشته باشد، آیا شریک دیگر میتواند با پرداخت تمام وجه خدمات یادشده نسبت به سهم دیگری به او مراجعه کند؟ به اتفاق آرا اظهار داشتند که با توجه به اینکه هزینه مشترک را یکی از شرکا برای جلوگیری از قطع امتیاز آب یا برق و نظایر آن می پردازد (جلوگیری از ورود ضرر یا مضایق ناشی از قطع این امتیازات)، حق مراجعه به شریک را برای مطالبه سهم او دارد و این موضوع از شمول ماده ۲۶۷

www.SID.ir

Archive of SID

قانون مدنی خارج است. ملاک ماده ۲۳ آیین نامه قانون تملک آپارتمانها در این مورد جاری است.

– هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶۳ مورخ۱۳۷۸/۳/۴ ردیف ۳۳/۷۷ اعلام داشته است که اگر پرداخت دین از طرف شخص ثالث غیرتبرعی و اضطراری و به منظور امکان استیفای حق بوده باشد، به حکم قاعده لاضرر، تأدیه دین به کیفیت مذکور انطباقی با ماده ۲۶۷ ندارد. (نوین،۱۳۸۴: ۳۸۳)

– اکثریت قضات دادگاههای عمومی شهرستان ساری در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۸ در پاسخ به این سؤال که اگر کسی بر حسب ضرورت و ناچاری دین دیگری را پرداخت نماید، آیا حق مراجعه به مدیون را دارد یا نه، با وحدت ملاک از ماده ۲۷۱ قانون تجارت، ماده ۳۰ قانون بیمه، ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی، و اصل عدم تبرع مندرج در ماده ۲۶۵ قانون مدنی، و برای جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه مدیون و اکل مال به باطل از سوی او، اظهار داشتند که ثالث در فرض سؤال حق مراجعه به مدیون را دارد.

– شخصی در دادخواست خود به طرفیت خوانندگان به خواسته مطالبه وجه پرداخت شده اظهار داشت که مورّث وی(مادرش) بابت اخذ وام مورّث خوانندگان سند ملکی خود را در رهن قرار داد. از آنجا که مورث خواندگان به موقع اقساط را نپرداخته، خواهان (به سبب فوت مادرش) جهت جلوگیری از تملک ملک از سوی بانک، اقساط معوقه را پرداخت نمود و به همین دلیل تقاضای محکومیت خواندگان را نمود. دادگاه بدوی (شعبه هشتم دادگاه عمومی ساری) به موجب دادنامه شماره ۵۳۱–۸۱/۴/۲۶ حکم به محکومیت خواندگان صادر می نماید. از حکم صادره تجدیدنظر خواهی شد و شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر مازندران به شرح دادنامه شماره ۳۸۰ و ۳۷۸–۸۳/۴/۱۰ دادنامه بدوی را تأیید کرد. پرونده با اعتراض به عمل آمده در شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور مطرح و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۵/۱۷۴۳–۱۳۸۴/۱۱/۱۰ اظهار داشت:

اعتراض معترضین نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته مالاً وارد است، زیرا خواهان بدوی دینی را به بانک پرداخته که از طرف مدیون اذن در پرداخت نداشته است. بنابراین، مستند به ماده ۲۶۷ قانون مدنی نامبرده حق مراجعه به مدیون یا ورثه او را نداشته بنا به مراتب دادنامه تجدیدنظر

www.SID.ir

Archive of SID

خواسته که بدون رعایت موازین قانونی صدور یافته واجد خلاف بیّن شرعی و قانونی تشخیص می شود. علی هذا مستنداً به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته قرار رد دعوای بدوی و به تبع آن قرار رد دعوی اعتراضی ثالث صادر و اعلام می شود. این رای قطعی است.

گرچه پرداخت دین از سوی شخص ثالث برای دفع ضرر از خود بوده است، دیوان کشور با استناد به ماده ۲۶۷ قانون مدنی دعوی را رد نمود. به نظر می رسد پرونده مزبور تخصصاً از ماده ۲۶۷خارج بوده است. زیرا وقتی شخصی با تقاضای مدیون مال خود را وثیقه می گذارد و هدف وثیقه نیز این است که در صورت عدم پرداخت دین از سوی مدیون، طلاب از محل فروش وثیقه پرداخت گردد، پس پرداخت دین، در واقع، بااذن مدیون بوده است و به این دلیلرای هیئت تشخیصی به طور صحیح صادر نشده است.

- رای اصراری شماره۲ ردیف ۷۴/۲۱، مورخ ۱۳۸۷/۰۲/۰۴ صادره از هیئت اصراری دیوان عالی کشور: در حالتی که موجر بدهکاری جریمه به شهرداری یا .... داشته باشد و در نتیجه این بدهکاری به تعطیلی محل مغازه در اجاره مستاجر منجر شود و مستاجر بدهکاری موجر را پرداخت نماید تا مغازه تعطیل نشود موضوع مشمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی نیست و نیاز به اذن ندارد و چنانچه مستاجر دین موجر را پرداخت نماید مستحق مطالبه از موجر است زیرا مورد از جمله موارد اضطرار قانونی و در مقام استیفاء حق بوده لذا از موارد غیرتبرعی تلقی می‌شود و نیازمند اذن مندرج در ماده ۲۶۷ ق.م نیست و برای پرداخت کننده (مستأجر) حق مطالبه وجود دارد.

در رای اصراری مذکور آمده است: «اعتراضات تجدیدنظرخواه موجه و مؤثر نبوده و نقض تجدیدنظر خواسته را ایجاب نمی‌نماید زیرا با توجه به مقررات موضوعه اصولاً مستاجر باید متمکن از استفاده از عین مستاجره باشد بنابراین در صورت تأدیه جریمه از ناحیه موجر در مورد اجاره به لحاظ مواجه شدن با تعطیل (عین مستاجره) از قابلیت انتفاع خارج شده و موجبات ضرر مستأجر فراهم می‌شود و به علاوه هر چند ماده ۲۶۷ ق.م حاکی است کسی حق مراجعه به مدیون را دارد که با اذن وی مبادرت به ادای دین کرده باشد ولی چون محتویات پرونده امر صراحتاً دلالت دارد

www.SID.ir

Archive of SID

که پرداخت دین از طرف مستاجر غیرتبرعی و اضطراری و به منظور امکان استیفای حق بوده بنا به مراتب و به حکم قاعده لاضرر تأدیه دین به کیفیت مذکور انطباقی با ماده مزبور ندارد ....».

– نظریه ۷/۳۵۹۰_ ۱۳۸۸/۶/۱۴ا.ح.ق: در فرض مطروحه چنانچه پرداخت دین مد یون از ناحیه شخص به حکم قانون یا به منظور دفع ضرر از خودش باشد نظیر پرداخت وجه الرهانه جهت انکار صدور سند رسمی انتقال و یا پرداخت بهای مصرفی آب و برق و تلفن و. . .از باب جلو گیری از قطع آنها و نظایر آن باشد پرداخت کننده حق استرداد وجه پرداختی را مدیون خواهد داشت.

– نظریه ۷/۵۰۹۴–۱۳۸۸/۸/۱۷ ا.ح.ق: طبق ماده۲۶۷ق.م پرداخت دین از جانب غیرمدیون جایز است ولی برای استرداد وجه پرداختی در صورتی حق رجوع به مدیون را داردکه پرداخت بااذن واجازه وی صورت گرفته باشد. در فرض سوال چنانچه فروشنده مال مرهونه طبق بیع نامه متعهد به انتقال رسمی ملک باشد چون قبل از فک رهن امکان انتقال سند نیست لذا چنانچه خریدار نسبت به پرداخت دین وی اقدام نماید (اعم از اینکه خریداراز طریق دادگاه مورد معامله را به خود منتقل کرده باشد یا با وکالت از فروشنده اقدام به انتقال آن نموده باشد) می‌تواند آن را از فروشنده مطالبه کند و در صورت امتناع به طرفیت وی اقامه دعوی نماید. اما چنانچه فروشنده متعهد به انتقال سند رسمی ملک نبوده و خریدار بدون اذن وی نسبت به پرداخت دین اقدام نماید با توجه به قسمت اخیر ماده۲۶۷ق.م حق رجوع به مدیون را ندارد.(متین دفتری، منبع پیشین، ۱۳۹۱: ۲۴۸–۲۴۷)

بخش هشتم: قائلین به مشروعیت در حقوق با نظر به اینکه شخص ثالث حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد لیکن کسی که دین دیگری را اداء می‌کند، اگر با اذن باشد حق مراجعه به او را دارد و الا حق رجوع ندارد.» از توجه به این ماده پیداست اصل پرداخت دین غیر از ناحیه ثالث قانوناً مجاز است چه با اذن و چه بدون اذن و پرداخت می‌تواند به قصد تبرع باشد یا عدم قصد تبرع که در صورت اول حق رجوع نیست و در حالت دوم حق رجوع وجود دارد. حق مراجعه بایستی با اذن مدیون باشد و در محدوده اذن باشد و پرداخت هم صورت گیرد. مضافاً که مدلول این ماده غیر از بحث ضمان (مواد ۶۸۵ و ۷۲۰ ق. م) است، انتقال طلب و ایفاء با قائم‌مقامی

www.SID.ir

Archive of SID

و یا تبدیل تعهد است. قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م تصریح نموده که اگر پرداخت ثالث بدون اذن مدیون باشد، مشارالیه حق رجوع به مدیون را ندارد، این نظر را نویسندگان قانون مدنی از نظر اکثریت فقها امامیه گرفته‌اند.(جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج۱، ص۷۰۹)نظر غالب حقوقدانان این است که وقتی ثالث بدون اذن مدیون اقدام به پرداخت دین او می‌نماید، ظهور در تبرع دارد. لذا ثالث حق رجوع به مدیون را ندارد، زیرا مدیون تعهدی در برابر او به عهده نگرفته است. اگر ثالث واقعاً هم قصد تبرع نداشته باشد همین که پرداخت بدون اذن مدیون صورت گرفته باشد باز هم ظهور در تبرع دارد و ثالث در حکم متبرع است و سقوط تعهد مدیون هم موجب ایجاد تعهد جدیدی برای او نمی‌شود. در حقوق ایران نص صریح در زمینهٔ پرداخت بدون اذن بدهکار وجود ندارد، ممکن است مطابق مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۴۱۱ تجارت که پرداخت کننده را پس از پرداخت جانشین دانسته چنین تفسیر شود که حق رجوع در هر حال وجود دارد. از نظر یکی از حقوقدانان معاصر اگر از ندادن بدهی متعهد ضرری متوجه او نشود دادن بدهی او به وسیله ثالث، تبرع است و موجب حق مراجعه ثالث به متعهد نمی‌شود. امّا اگر ندادن بدهی او توسط ثالث زیان مالی به متعهد و یا به اشخاص واجب النفقه و یا به جان حیوان تحت حفاظت او وارد گردد پرداخت ثالث به وی حق مراجعه به متعهد را می‌دهد و اینجا اماره‌ای وجود دارد که آن اماره به سود ثالثی است که تعهد دیگری را ایفاء می‌کند. (منبع پیشین، ص۷۱۰) با این شرح: غالباً عدم ایفاء تعهد متعهد به زیان متعهد تمام می‌شود این غلبه مانند هر غلبه دیگر اساس یک اماره را تشکیل می‌دهد پس اگر ثالث تعهد دیگری را ایفاء کرد فرض بر این است که عدم ایفاء دین به زیان متعهد تمام می‌شود و در نتیجه ثالث حق مراجعه به متعهد را دارد این یک اصل است که خلاف آن محتاج به اثبات است یعنی اگر متعهد مدعی است که از عدم ایفاء تعهد به توسط ثالث ضرری به من نمی‌رسید پس او حق مراجعه به من ندارد و باید خود او این دعوی را اثبات کند.(جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ص۲۸۲)بدین تعبیر که نویسندگان مدنی برای حکم ماده‌ی ۲۶۷ ق.م دو مبنا تعیین کرده اند؛

۱- قصد تبرع پرداخت‌کننده‌ی دین دیگری ۲- منبع مداخله فضولی در امور دیگران.

با توجه به مبانی مذکور، در فرضی که پرداخت‌کننده‌ی دین دیگری ملزم به پرداخت بوده یا در پرداخت دین مدیون ذینفع است، نه قصد تبرع دارد و نه در امور مدیون دخالت فضولی کرده

www.SID.ir

Archive of SID

است. بنابراین نباید حکم ماده‌ی ۲۶۷ ق.م در این موارد اجرا شود. پس، می توان گفت که، فقط در یک فرض است که وضعیت پرداخت‌کننده‌ی دین دیگری منطبق با مبنای ماده‌ی ۲۶۷ ق.م است. و آن فرضی است که پرداخت‌کننده دین دیگری هیچ ارتباط حقوقی با دین پرداخت شده نداشته و نسبت به آن بیگانه است. بنابراین، آنچه در ماده‌ی ۲۶۷ ق.م آمده است و در حقوق ما به عنوان یک اصل شناخته و مشهور شده است خود استثنایی بیش نیست. چون، مواردی که اشخاص بیگانه از دین و به قصد تبرع، دین دیگری را می پردازند بسیار نادر است. در غالب موارد، پرداخت‌کننده یا ملزم به پرداخت دین دیگری است یا در پرداخت دین مدیون ذینفع است. از حکم ماده‌ی ۲۶۷ ق.م فقط می توان یک نتیجه‌ی اثباتی اتخاذ کرد. بدین تعبیر که، وقتی شخصی دین دیگری را می پردازد علی القاعده نمی تواند به مدیون رجوع کند مگر اینکه پرداخت‌کننده اثبات نماید که ذینفع یا ملزم به پرداخت بوده یا به عبارت دیگر، قصد تبرع نداشته است.(صفایی، ۱۳۸۹، ج۲، ص۲۳۹)

نتیجه‌گیری

به موجب ماده ۲۶۷ ق.م هر کس دین دیگری را بدون اذن او پرداخت کند، به هیچ وجه حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت. مبنای حکم مزبور ظهور چنین عملی در تبریع است. با این حال، قانونگذار در ماده ۲۷۱ قانون تجارت، ماده ۳۰ قانون بیمه، ماده‌های ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۷۸ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء، ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی، ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمانها و مواد ۳۱۸ و ۱۲۰۵ قانون مدنی به ثالث اجازه‌ی پرداخت دین مدیون و در نتیجه حق مراجعه به او را اعطا کرده است. در تمامی موارد مزبور پرداخت دین دیگری ظهور در تبرع ندارد، توجه به مبنای ماده ۲۶۷ ق.م (فرض قصد تبرع پرداخت‌کننده غیرمأذون) و قوانین متعدد و مختلف و نیز آراء فقهاء و رویه‌ی قضایی، حکم ماده ۲۶۷ ق.م مربوط به فرضی است که پرداخت‌کننده کاملاً بیگانه از دین باشد و هیچ التزام قانونی یا نفعی در پرداخت دین مدیون ندارد. فقط در چنین فرضی است که، می‌توان برای او قصد تبرع فرض نمود. در غیر این صورت، طلب دائن با تمام تضمینات و وثائق و امتیازات به تأدیه‌کننده انتقال یافته و او به قائم‌مقامی دائن می‌تواند به مدیون رجوع کند و در این رجوع می‌تواند از تمامی امتیازات و

www.SID.ir

Archive of SID

تضمینات و وثائق طلب دائن نیز استفاده کند. هرگاه بین دو نفر قرارداد قبلی وجود داشته باشد و یکی از طرفین خود را ذینفع در پرداخت دین موضوع آن قرارداد ببیند و برای دفع ضرر از خود و یا محروم نشدن از سود بیشتر اقدام به پرداخت آن دین نماید، حق مراجعه به مدیون را دارد. گرچه به نظر برخی مؤلفین حقوقی مبنای الزام مدیون استفاده‌ی بلاجهت و یا استیفای نامشروع است، ولی به نظر مبنای الزام اذن ضمنی مدیون به پراخت دین است.تحلیل رویه‌های قضایی بیان شده نشان می‌دهد در صورتی که ثالث بدون وجود قرارداد قبلی دین مدیون را بپردازد، اگر پرداخت دین برای دفع ضرر از مدیون باشد حق مراجعه به او را دارد. مبنای حق مراجعه به مدیون "اداره فضولی مال غیر" و "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است. اگر پرداخت دین از سوی شخص ثالث برای دفع ضرر از خودش باشد، در این صورت نیز حق رجوع به مدیون را دارد. مبنای حق مراجعه استفاده بدون جهت مدیون و داراشدن ناعادلانه از سوی او خواهد بود. در رویه های قضایی جدید بر خلاف گذشتهٔ دور، مصلحت‌های اجتماعی محور اصلی رأی صادره می‌باشد. بنابراین نظم عمومی جامعه و فرض خیرخواهی ثالث در پرداخت بدهی مدیون از موجبات صدور رأی با هدف مصالح اجتماعی در قاعده پرداخت است. از همین رو در نشست‌های قضایی مختلف و آرای متعدد صادره از سوی دادگاه‌های عمومی و دیوان عالی کشور، به ویژه آرای اصراری، آمده است که پرداخت اجباری دین که ظهور در عدم تبریع دارد، از شمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی خارج بوده و ثالث می‌تواند در چنین مواردی به مدیون مراجعه نموده و مبلغ پرداخت شده را از او وصول کند. پس آنچه در قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م آمده است و به عنوان قاعده مشهور شده است، خود استثنایی بیش نیست. چون همان گونه که گفته شد، این بخش از ماده ۲۶۷ ق.م مربوط به فرضی است که تأدیه کننده قصد تبرع دارد و در دو حالت می توان به او قصد تبرع نسبت داد؛ نخست آنکه، او این قصد را اعلام می کند و دیگر آنکه، او کاملاً بیگانه از دین است. یعنی، نه الزامی در پرداخت دارد و نه در این تأدیه ذی‌نفع است. با توجه به اینکه معمولاً اشخاص به طور استثنایی به قصد احسان و کمک به مدیون اقدام به تأدیه دیون او می کنند، این نتیجه حاصل می شود که حکم قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م نیز استثناء است. نزاع جایی است که پرداخت‌کننده یک ربطی با دین دارد، یعنی یا مجبور است یا متضرر می‌شود و یا ذینفع است و در این صورت است که دین را می‌پردازد وگرنه کسی که هیچ ربطی با دین نداشته و آن را پرداخت می‌کند، در

www.SID.ir

Archive of SID

حقیقت علیه خودش اقدام کرده است و نمی تواند رجوع کند. مطابق اصل ۴۰ قانون اساسی نمی‌توان اعمال حق خود را وسیله اضرار به دیگری قرار داد. اگر مدیون اذن به پرداخت ندهد و خودش هم پرداخت نکند، حق اذن ندادن را موجب اضرار دیگری می‌کند، در این صورت اگر بگوییم کسی که متضرر می‌شود پرداخت کند و چون مدیون اذن نداده نمی‌تواند رجوع کند نتیجه این می‌شود که پولی از جیبش رفته و به او هم بر نمی‌گردد. درست است که شخص مأذون نبوده است ولی یک اجباری در پرداخت داشته است. به همین دلیل هم می‌گوییم آرائی که در اینگونه مواقع، مراجعه پرداخت‌کننده به مدیون را نمی‌پذیرد، غیر عادلانه است. آنچه اصل و مطابق موازین قانون مدنی است این است که ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است. این اصل قلمرو و چارچوبی دارد که با عناوینی مثل تعهدی که مباشرت مدیون جز طبیعت آن است یا تعهدی که فقط مدیون را موظف به ادای آن نموده است محدود می‌گردد. بنابراین اگر شخص ثالث با وجود این شرایط و بدون اذن متعهد، تعهد را ایفا نماید حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت. زیرا متعهدی را که هیچگونه دخالتی در تأدیه دین نداشته است نمی‌توان ملزم به تأدیه مبلغ معادل دین به تأدیه کننده ساخت. متعهد اصلی فقط در برابر متعهدٌله ملزم است و نسبت به تأدیه کننده غیرمأذون تعهدی ندارد. ماده ۲۶۷ قانون مدنی صراحت دارد تنها وقتی "ثالث" حق رجوع دارد که از "مدیون" اذن پرداخت دین می‌داشته والا راه رجوع به طور مطلق بسته شده است. بنابراین ایفای دین یا باید با اجازه مدیون باشد، یا با اجازه قانون باشد، یا این که ثالث ذینفع قضیه باشد و یا پرداخت دین غیر که در شرایط اضطراری ایجاب کند. بنابراین اگر بدون رعایت این موارد، دین توسط ثالث ایفاء شود، حق رجوع به مدیون اصلی وجود نخواهد داشت.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱. افسری، مهدی، ایفای دین از جانب غیر و با مال غیر در قلمرو حقوق مدنی و حقوق تجارت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز – دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۱.

۲. افشاری، مصطفی، قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ نموداری، تهران: انتشارات چتر دانش، ۱۳۹۴.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تاثیر اراده در حقوق مدنی، نشر گنج دانش، ۱۳۹۲.

۴. جلیل زاده خویی، حمید، وفای به عهد ، پایان نامه دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

۵. حکیمی تهرانی، محمدمهدی، بررسی شرایط؛ احکام و آثار توقیف اموال غیرمنقول، مجله معرفت حقوقی، ش۱، پاییز ۱۳۹۰.

۶. دادمرزی، سید مهدی، دانش کیا، محمدحسین، دوره حقوق مدنی تعهدات ترجمه کتاب الوسیط، ج۲، تهران: نشر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۷. دارویی، عباسعلی، قائم‌مقامی با پرداخت، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۸. شهبازی نیا، مرتضی؛ رزاقی، کیانوش، مفهوم و ماهیت ایفاء در حقوق ایران و فقه امامیه، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش۳۴، زمستان ۱۳۹۰.

۹. صفایی، سید حسین، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی، ج۲، تهران: انتشارات میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

۱۰.طاهری، محمدعلی؛ انصاری، مسعود، دانشنامه حقوق خصوصی، ج۱، تهران: ناشر محراب فکر، ۱۳۸۴.

۱۱.طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، تکمله العروه الوثقی، ترجمه شیخ عباس قمی، تهران: نشر ثامن الحجج، چاپ اول، ۱۳۸۲.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۲.عباسلو، بختیار؛ کرمی قهی، محسن، قاعده قائم‌مقامی در حقوق بیمه، پژوهشنامهٔ بیمه، ش۱، بهار ۱۳۹۴.

۱۳.کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد ضمان قهری، ج۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.

۱۴.محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، ج۲، تهران: مرکز نشر علوم انسانی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵.

۱۵.نجفی، ایرج، نقش و جایگاه دفاتر اسناد رسمی در اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، مجله کانون سردفتران و دفتریاران، ش۳، ۱۳۹۲.

۱۶.نوبخت، یوسف، اندیشه های قضایی، تهران: نشر کیهان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

www.SID.ir